

معلمان و جایگاه آنان در گسترش فرهنگ کتابخوانی

دکتر نعمت الله ارشدی

این که معلمان تا چه اندازه با منابع علمی آشنایی دارند و از اطلاعات این منابع چگونه و به چه میزان در تدریس خود بهره می‌گیرند، و در واقع در گسترش فرهنگ کتابخوانی تا چه اندازه نقش‌آفرین هستند پرسشی است که شنیدن پاسخ آن در دوره‌ای که به عصر «آی تی» (IT) شهرت یافته است، با شرمساری همراه است. اما چرا چنین است؟ آیا معلمان امکان آشنایی با منابع علمی و شیوه به‌کارگیری آن‌ها را ندارند؟ آیا معلمان برای افزایش سطح علمی خود انگیزه لازم را ندارند؟



کشور ندارد! حتی میان معلمان
اگر چه این نتیجه گیری کمی بدبینانه و اغراق آمیز به نظر می رسد، اما حقیقتی است تلخ که باید به آن پرداخت، آن را نقد کرد و راه هایی برای درمان آن یافت.

شاید برای برخی، استقبال گسترده مردم از نمایشگاه های بین المللی کتاب و بازار خوب فروش کتاب ناشران خارجی در ایران، شاخص خوبی به منظور تعیین میزان تمایل شهروندان ایرانی به کتاب و

کتاب خوانی تصور شود. اما افرادی که از سرناچاری هر

نمایشگاهی را تفرجگاه می پندارند، یا از فرط بی کاری

آن را فرصتی طلایی برای کسب درآمد تصور می کنند،

یا علاقه مندانی که به احتمال دیدن فردی از آن ورآب ها و

یافتن فرصتی برای تقویت زبان دوم خود، راهی

نمایشگاه می شوند، یا افرادی که برای تکمیل دکور

اتاق پذیرایی خود فرصت را مناسب دیده و دربه در، از

سالنی به سالن دیگر در پی کتاب ایده آل(!) خود

می گردند، در مقایسه با کسانی که با علاقه مندی و

برای آشنایی و شاید خریداری کتاب با تخفیف، به

محل نمایشگاه ها پا

با توجه به ثابت و مشخص بودن محتوای کتاب های درسی، آیا تلاش برای رفع کمبودها و حل مسائل زندگی، به ویژه مشکلات اقتصادی و معیشتی، عمده وقت معلمان را می گیرد و آنان را از مطالعه باز می دارد؟ آیا نظام تربیت معلم، پرده از این نیاز معلمان برنمی دارد و از این رو مهارت های لازم را در این زمینه در آنان تقویت نمی کند؟ آیا نظام آموزشی ما چنین انتظاری از معلمان ندارد و ملاک های دیگر را برای تأیید صلاحیت حرفه ای معلمان و نظام ارتقای آنان مدنظر قرار می دهد؟

آیا دانش آموزان انگیزه لازم را برای مطالعه و تحصیل ندارند و از این رو صاحب سخن را از ذوق می اندازند و او را به روزمرگی دچار می کنند؟

با فرض درستی همه این موارد، آیا در جهان امروز، برای معلم و دانش آموز آشنایی با منابع علمی و بهره برداری درست از آن ها یک ضرورت نیست؟ اگر برای دانش آموزان آری، آیا ذات تأثیر نایافته از هستی بخش می تواند رهگشای نسل آینده این کشور باشد؟ چه باید کرد؟ شما چه می اندیشید؟

آیا برای رفع این نیاز چاره ای هست؟

آمار دقیقی از میزان زمانی که شهروندان ایرانی صرف مطالعه می کنند، در دست نیست. ولی نگاهی گذرا به آنچه در مدرسه ها و حتی به تازگی در دانشگاه های کشور روی می دهد، آشکار می کند که فرهنگ کتاب، مراجعه به کتابخانه و کتاب خواهی، جایی در این

فرهنگ کتاب،

مراجعه به

کتابخانه و

کتاب خواهی،

جایی در این

کشور ندارد! حتی

میان معلمان



تعداد و امکانات کتابخانه های عمومی شهر انگلیس، شمار مراجعان و کتاب های به امانت گرفته شده، از فرهنگ غنی کتاب خوانی و مراجعه به کتابخانه خبر می دهد. شهروندان انگلیسی کتاب نمی خرند، اما کتاب می خوانند و نیاز خود را برآورده می سازند و هزینه ای هم درقبال آن نمی پردازند.

آیا این کار اقتصادی نیست؟ آیا بهره وری را به بالاترین حد خود نمی رساند؟ کتابخانه به عنوان یکی از مراکز ارائه دهنده منابع علمی، در نظام آموزشی انگلستان، جایگاه خاصی دارد. کتاب های درسی و روش های تدریس معلمان همه و همه در راستای تقویت مهارت کتاب خوانی هستند. و این فرهنگ غنی است که بریتانیایی ها را به شهروندانی تبدیل می کند که برای نمونه، در کشف ۱۱۶ عنصر شیمیایی شناخته شده، سهمی بیش از ۲۱ درصد را به خود اختصاص داده اند.

چه کنیم؟ آیا باید با دیدن کاخی، خانه خود را ویران کنیم؟ از کجا آغاز کنیم؟ آیا دیر شده است و امیدی به آینده نیست؟ اگرچه این موضوع درصدر مشکلات زندگی امروز شهروندان ایرانی نیست، ولی تلاش برای بهبود آن مانند هر فعالیت فرهنگی دیگری، به زمان نیاز دارد، زمانی طولانی برای فرهنگ سازی و تلاش همه جانبه برای تغییر نگرش ها. برای این کار، هیچ وقت دیر نیست. از هم اکنون دست به کار شویم. از خودمان شروع کنیم.

می گذارند، بسیار بیش ترند. اگرچه به نظر نویسنده این سطور باز هم این نشانه رشد فرهنگ کتاب، مراجعه به کتابخانه و کتاب خوانی نیست. در یک کلام،

شهروند ایرانی خریدار کتاب است، نه خواننده آن.

چرا تا این اندازه بدبینی و کژاندیشی؟! شاید با مثالی پرده از این حقیقت تلخ برداشته و بر تلخی آن بیش تر افزوده شود. انگلستان را مرکز کتاب و کتابخانه های معتبر جهان می دانند. کشوری که همه ناشران برجسته دنیا در آن نمایندگی دارند و بازار عرضه گسترده و دائمی کتاب به همه جای جهان است.

امامردم انگلیس با همه این امکانات، شهروندانی هستند که کتاب کم ترین هزینه را از سبد خانواده آن ها دربرمی گیرد. این ویژگی آنان در جهان زبانزد است. آنان کتاب نمی خرند، اما آمارها از سطح بسیار بالای مطالعه در آن کشور حکایت دارند. چرا؟

آیا نظام تربیت معلم، پرده از این نیاز معلمان برمی دارد؟

شهروندان انگلیسی کتاب نمی خرند